نشریه انجمن اسلامی دانشجویان

مرز میان
دین و سیاست

مهندس مهدی بازرگان

کتابخانه محقق حاج آقا نورالدین شاهرودی قم
شعبان ۱۳۸۲ هـ
سید هادی خسروشاهی
مسلسل ۳۷۲۴۷
قفسه ۳۹
ردیف ۴۱
مسلسل ۲۷۵۲۱
قفسه ۸۷
ردیف ۴

مرزمیان دین و سیاست

کتابخانه تخصصی
قم - تاسیس ۱۳۷۳

مهندس مهدی بازرگان

نشریه انجمن اسلامی دانشجویان

فهرست

مطلب	صفحه
کنتم خیر امة...	۳
سیاست لعنتی	۵
سرانحطاط ملل مسلمان درجهان	۷
مفهوم سیاست وحدود دخالت آن در گذشته	۹
مفهوم امروزی سیاست	۱۱
روحانیت ما در برابر تمدن وسیاست	۱۴
افراط وتفریط	۲۰
استنباط ازروی سیره ائمه وسنت	۲۱
ازنظر روایات وآیات	۲۷
سیاست واجتماع درقرآن	۳۵
امربمعروف ونهی ازمنکر ومسأله بود ونبود	۴۰
جواب یك اشکال	۴۱
این مرز کجا وچگونه است	۴۵
تحول مبارك	۵۲

ازاین کتاب ۵۰۰۰ نسخه درچاپخانه گیلان بطبع رسید

دیماه ۱۳۴۱

نقل و تکمیل سخنرانی آقای مهندس مهدی بازرگان در دومین کنگره انجمن های اسلامی ایران تحت عنوان «مرز میان دین و امور اجتماعی» در مسجد جامع نارمک.
بتاریخ ۲۱ر۶ر۴۱

بسم الله الرحمن الرحیم
کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر

در ایراد این سخنرانی و انتخاب موضوع مورد بحث مدتی تردید و نگرانی داشتم. از یکطرف بدیهی بودن مطلب ومسلم بودن جواب آن این ناراحتی را میآورد که برای شنوندگان (وخوانندگان) تکرار وتصدیع باشد. ازطرف دیگر احتمال داده میشد موضوع نا مناسب و زننده بوده عنوان کردن کلمهٔ سیاست در مسجد و در کنگرهٔ انجمن‌های اسلامی که جمعیت‌های غیرسیاسی هستند، برخلاف ادب و مصلحت باشد. کما آنکه بالاخره قرار شد برای احتراز ازسوء تعبیر عنوان سخنرانی بجای «مرز میان دین وسیاست»

«مرز میان دین وامور اجتماعی» اعلام شود.

گواینکه سیاست وامور اجتماعی اصولا مترادف و یالااقل متقارب‌اند، ولی بنا بمفهوم متداول وعامیانه، سیاست آن سلسله افکار واظهارات واقدامات وعملیاتی را میگویند که له یاعلیه زمامداران وقت یا گردانندگان وذی نفع‌های خارجی اعمال میشود وازاین نظر معنی ومنظور خاص پیدا میکند.

البته برای اصطلاح سیاست تعریف‌ها و تعبیرهای زیاد کرده‌اند که جامع ووسیع است. غرض ما دراینجا بیشتر مسئله حکومت واداره اجتماع است. اعم از جهات عمرانی وانتظامی واقتصادی وسیاسی وجهات عمومی‌تر اجتماعی و فکری وتربیتی وغیر آن.

درهرحال دیانت وسیاست ازعوامل مؤثر دست اول اجتماع و سرنوشت ما بشمار میروند، خواه کسی معتقد و طرفدار وعامل به آنها باشد یانباشد. تماس وتصادمهائی هم دائماً میان این دو چه درخارج وچه در وجدان و عمل ما وجود دارد. بنابراین مصلحت و ضرورت ایجاب مینماید

حدود معقول ارتباط وتداخل آنهارا مطالعه‌نمائیم ومرزی راکه باید در وجدان ودر عمل خودمان ودر کشور میان این‌دو برقرارشود تشخیص داده ترسیم‌نمائیم. البته صرفاً از نظر منطق و مصلحت دینی بدون وارد کردن مصالح یا اغراض سیاسی.

سیاست لعنتی

حقیقت این است که همه آرزومندیم وارد جنجال سیاست نشویم. نه آلوده به مقامات ومفاسد آن شویم و نه زندان ومحرومیت وزجرش‌را برای خود بخریم. روح و جسممان‌را راحت گذارده باخیال فارغ و آرامش واحترام بکاردنیاوعبادت‌خدا بپردازیم. مثل‌عبّادومقدس‌های‌دوران خلافت حضرت‌امیر (ع) که‌از«فتنه» خودرا خارج ساخته پناه به‌مدینه میبردند ما نیزمجاور بقاع متبرکه شویم! اگرهم نتوانستیم‌یانخواستیم‌تااین‌حدپنبه‌در گوشمان کرده چشم‌ازجریان‌روزگاربه‌بندیم،لااقل‌باسیاست‌وسیاستمداران قراردادی منعقد کنیم، قرارداد تدافعی و عدم تعرض، که دین ومتدینین کاری به‌سیاست‌وحکومت نداشته باشند، آنها

هم ممانعت ومزاحمتی درنماز وروزه وحج وسایر آداب ما ایجاد ننمایند ...

خیلی اشخاص چنین قراردادضمنی را بسته‌اند وکاری بکار سیاست و دولت نداشتند و ندارند . ولی باید دید آیا طرف مقابل هم رعایت چنین قراردادی را مینماید؟ دین ومتدینین را بحال خود واگذاشته و وامیگذارد ؟ باصطلاح معروف اگرما خیک را رها کنیم اومارا ول خواهد کرد؟

البته دین را بدومفهوم یا دووجه میتوانیم بگیریم. یکی از جهت آداب واحکام فردی یاتشریفاتی ازقبیل نماز، روزه، جماعات، سینه‌زنی، زیارت رفتن وامثال آن. دیگر از جهت افکار وعقاید و اخلاق واعمال و تربیت و مخصوصاً امور امّت یعنی مردم وسرنوشت دنیا وآخرت آنها.

ازجهت اول یعنی جنبهٔ احکام فردی درونی یا آداب صوری خیلی از دولت‌ها وسیاست‌ها رعایت احترام و عدم مزاحمت دین ومتدینین را داشته و گاهی به‌ظاهر یابه‌حقیقت تأیید و تجلیل هم کرده‌اند . ولی ازجهت دوم باید گفت اگرما ومتدینین حاضر باشیم دولت وسیاست را رها کنیم

او بهیچوجه‌مارا آزاد ومختارنخواهد گذاشت. بلکه بعکس وبطوریکه میدانید وخواهد گفت دخالت ومزاحمت‌عمیق وکامل‌درتمام شئون‌دینی ودنیائی‌ما اعمال مینماید. هرقدر ما بی‌اعتنائی ورهائی بیشتر بر حکومت وسیاست نشان دهیم اوبیشتر برای خود حاکمیت و صاحب اختیاری را قائل وعامل میشود.

سرانحطاط ملل‌مسلمان درجهان

دریك‌سخنرانی‌جشن‌فطرانجمن اسلامی‌دانشجویان درسه‌چهار سال قبل، تحت‌عنوان «سرانحطاط ملل‌مسلمان جهان» نشان داد که یکی‌از عوامل و علل بزرگ رکود وسقوط‌ملل‌مسلمان‌پس‌ازصدر اسلام اعراض آنها از کسب وکارواز وظایف‌عملی‌بطورکلی‌وبی‌اعتنائی‌بامورفعال‌زندگی معاشی وبالاختصاص‌اداری واجتماعی میباشد. درعوض به آنچه‌لفظ وشعر و کلام وفقه‌وفلسفه وفضائل‌نظری وعناوین اعتباری است پرداخته‌اند. بمعنی وعمل وواقعیات کمتر توجه شده است تا بصورت وبیان و تصورات . بزرگان و محترمین ومقدس‌های‌ما بیشتر به‌ادب‌وفلسفه وفقه‌و گاهی

ذوقیات پرداخته قبول کارهای عملی وتماس با واقعیات و احتیاجات زندگی‌را دون شرافت وشأن دانسته واگذار به طبقات‌پائین اجتماع کرده‌اند. ازجمله‌اداره اموراجتماعی وحفظ امنیت وشغل حکومت نیز که مستلزم حرکت و زحمت‌وقبول‌مسئولیت‌وتوجه به‌مشکلات‌وواقعیات‌زندگی میباشد و تفکر و تدبیر وتکلف لازم دارد زیربار آن نرفته به‌افراد و دسته‌های کم معرفت وتقوی و بیسوادهای قلدر صفت و گاهی اراذل ناس ونوکرمآب‌ها واگذارده‌اند. بطوریکه‌امرحکومت‌وسیاست رفته‌رفته‌منافی‌بافضل‌وتقوی و ملازم بازور و تزویر و تملق گردیده نزدیك شدن‌بآن مستوجب **اتقوا من‌مواضع‌التهم** شده است.

ازبزرگترین لطمه‌هائی که مشرق‌زمین بخود وارد کرده است همین کناره گیری افاضل وخواص و خوبان مردم ازامور مردم است وواگذار کردن آن به‌طبقات‌پست ملت. دانشمندان و فلاسفه شرق برخلاف فلاسفه یونانیها که‌ازابتداتوجه به«تدبیرمنزل»وسیاست مدن‌واداره‌اجتماع داشته «مدینهٔ فاضله»را تشریح وتدوین‌میکردنداینهاغالباً

درعوالم خالص معقول و مجردات و ناسوت وملکوت سیر میکردند واز واقعیات به‌لفظیات میگرائیدند !

مفهوم سیاست وحدود دخالت آن درگذشته

زمانی حکومت وسیاست مفهوم ومعمول خاصی داشت. بیشتر دارای جنبه شخصی یاخانوادگی وطبقاتی بود و آن قرارداد تدافع وعدم تعرض که درابتدای بحث اشاره شد تاحدودی قابل تصور وتوجیه میتوانست باشد.

توضیح آنکه دررژیم‌های ایلیاتی وخانخانی واستبدادی حکومت ودولت در حقیقت یکدستگاه حفاظت اشخاص و دفاع ازمقام ومنافع آنها ازطریق فشار وچپاول و استثمار بود. اگرعنایت وخدمتی به‌ملت (یاباصطلاح بسیارمناسب روز به«رعیت») بعمل میآمد از همان مقولهٔ روابط مالك وزارع بنابه‌مصلحت وحفظ ملك بود. پادشاه یاوزیر وامیر کمترخودرا مشغول ومسؤل دفاع‌مردم وحفظ حقوق آنها و تربیت افراد وترقی واداره صحیح مملکت میدانستند. پادشاه حاکمی را مامورمیکرد، حاکم نایب‌الحکومه ها

و فراشهائی را میفرستاد تاتیول وباج‌وخراجی برای لفت ولیس‌خودشان وبرای‌خزانه سلطنتی ومقرری شاهزادگان جمع‌آوری‌نمایند وضمناً نگذارند سروصدا و ناراحتی از جائی‌و کسی‌پیداشود . در دوران قدرت سلسله‌ها ازایلات و عشایر سرباز و سوارهائی‌جدا میکردند، تاحدود وثغور کشورمحکم‌باشد . سرحدات محکم باشد نه برای حفظ جان ومال مردم بلکه برای جلوگیری ازتجاوز یاغیان و تسلط مدعیان تخت‌وتاج .

بیش از آنچه گفته شد دستگاه سلطنت و حکومت کاری‌بکارهای مردم‌نداشت. ارباب‌ورعیت خودشان‌بترتیبی باهم کنار میآمدند، کاسب‌وتاجر جنسی میآوردند وبنرخی که‌انصاف یاتیغشان می‌برید وعرضه وتقاضای محدودمحل ایجاب‌میکرد میفروختند، پدر هرطورمیخواست فرزندش را تأدیب‌میکرد، قاضی قضاوت‌میکرد، ملامکتب‌داری... و ملت برحسب آداب و عادات نژادی و دینی، زندگی. راهها‌و کاروانسراها‌وقنات‌هاهم آنچه‌بود، بود. دولت‌ومامورین باستثنای دوران بعضی سلاطین آبادی پرور یاشهرت طلب

عادت‌والزامی به‌ترمیم وتوسعه آنها نداشتند. گاهگاه‌مرد خیّری‌پیدامیشدبابتکاروبهزینهٔخود آب انباری‌یاکاروانسرائی وپلی یا مسجدی میساخت...

خلاصه آنکه مردم و مؤمنین میتوانستند برحسب سلیقه وعقیده‌خود مراسم واعمال‌دنیائی ودینی خودرا بجا آورند. دخالت درسیاست به‌آن‌صورت ومعنی موردچندانی نداشت. بلکه درحقیقت قسمتی ازامر سیاست و قضاوت و وحکومت‌را، به‌مقیاس‌محلی‌وجزئی، روحانیون‌وریش‌سفیدان متدین انجام میدادند.

مفهوم امروزی سیاست ودامنه تاثیرهای‌آن

اما حالا جریان‌اوضاع باندازهٔ زمین تاآسمان عوض شده‌است: دولت‌ها درشرق‌وغرب دنیا چه‌آنها که فاشیست ودیکتاتوری یا کمونیست هستندوچه‌آنها که برطبق‌اصول انتخابی ودموکراتیك روی‌کار می‌آیند همه امور وشئون مملکت‌را دردست دارند. بطور مستقیم وغیرمستقیم اداره واعاشه مردم وسرنوشت افراد ازروزی که بدنیا می‌آیندتا

ساعتی که در گور خوابانده میشوند بدست دولت وتابع سیاست است. بهداشت مردم، معاملات وتجارت مردم، فرهنگ مردم ومخصوصاً تربیت واخلاق وافکار وعقاید وسایر ترتیبات آنها تماماً تحت تأثیر واداره سیاستی است که دولت می آورد ویادولت را می آورد. سیاست هم یا تابع ایدئولوژی وهدفهای ملی است یا تابع اغراض ونظرهای شخصی وطبقاتی .

شما امروز نه تنها اختیار دکان وزن ودختر وپسرتان را ندارید بلکه اختیار خودتان هم دردستتان نیست! ازهرطرف آنقدر مقررات وتبلیغات و تأثیرات دولتی وسیاسی بدست وپای شخص بسته شده است که ناچار باید بگوید

« رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست

میکشدهر جا که خاطر خواه اواست».

اگر دین سیاست را دراختیار وامر خود نگیرد سیاست دین را مضمحل خواهد کرد یادرسلطه اقتدار خود خواهد گرفت. چون کار دیگری نمیتواند بکند .

جنگ، جنگ جلو وعقب رفتن یامماشات ومسامحه

ومعامله نیست. جنگ حیات وممات یابودونبود است!

دولت‌ها نه‌تنها اززوی حسن‌نیت و وظیفه‌داری یا از روی سوء نیت علاقمند در اقتصادیات و دخیل در سیاست خارجی وشهرداری وامنیت وغیره مردم‌شده‌اند بلکه‌چون گردانندهٔ‌واقعی چرخهای‌اجتماع (خصوصاً درحکومت‌های دموکراسی) معتقدات و مسلك و مذهب مردم است باین قسمت نیز توجه خاص درجهت مثبت یا منفی ابراز میدارند. درآنجاهائی‌هم که‌نظریات‌مردم‌مستقیما ومستقلا درادارهٔ اجتماع دخالت‌ندارد بازبطور غیرمستقیم ازطریق استخدام و استفاده‌ای که از آنها مینمایند یا مخالفتها و مقاومتهائی که‌حساب میکنند وملاحظاتی که درکار میآید باز درمرحلهٔ نهائی نقش‌عمده‌ای بدست‌علائق وعقایدمردم بازی میشود.

این‌است که درمملکت خودمان‌سالها است می‌بینیم سیاست داخلی وخارجی التفات مخصوصی بجانب دیانت‌و روحانیت ابراز میدارد.

بعداً خواهیم دید که اگر این عنایت از روی حسن نیت هم باشد باز مضر و مخرب دین است.

با این اوصاف آیا باز مجاز هستیم روی تقدس مآبی و تقوی طلبی نسبت به سیاست و سیاستمداران ناظر بیطرفی باشیم؟ و آیا با عقیده به بیطرفی حق خواهیم داشت اگر ستمگری و رواج بی‌دینی و فحشاء و فساد از ناحیهٔ حکومتها مشاهده کردیم زبان به شکایت و اعتراض نگشائیم؟

روحانیت ما در برابر تمدن و سیاست

از قرن نوزدهم میلادی که راه سرایت افکار غربی و مخصوصاً تسلط آنها بکشورهای اسلامی باز شد و معارضه‌ای قهراً در برابر دیانت و روحانیت ما ظاهر گردید عده‌ای از رجال و روحانیون، مضطرب و متوجه سیاست و حکومت شدند. افراد مبرزی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و صاحب کتاب طبایع الاستبداد مرحوم کواکبی و پس از آنها مرحوم حاجی میرزا حسین نائینی (مؤلف کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله که آقای طالقانی در چند سال قبل با مقدمه و

توضیحات مفیدی تجدیدچاپ کرده‌اند) وغیراز آنها باظهار نظر و ارشاد مردم و اثبـات عدم تفکیك دین از سیاست پرداختند .

انقلاب مشروطیت فرصتی بود که دیانت وروحانیت علناً وشدیداً واردصحنهٔمبارزات اجتماعی وسیاسی گردند. یکعده بطرفداری مشروطیت‌وعده‌ای بطرفداری استبداد. باوضع اصل حضور علمای طـراز اول درمجلس شوری‌و نظارت آنها در کلیهٔ قوانین(اصلی که هیچگاه اجرانشد) حق دخالت دین درسیاست را محکم کردند .

ولی میدانیم که بعد از دوران وجریان شدید صدر مشروطیت عکس‌العمل‌ها و بازگشت هائی مثل جزر ومد دریا پیش‌آمد . پس‌از استقرار ظاهری مشروطیت، دیانت وروحانیت که نقش بسیارعمده‌ای را در انقلاب ایفا کرده بودند رو به عقب نشینی گـذاشتند . در هیئت وزیران و مقامات دست اول که هیچوقت نفوذ نکرده بودند ولی از مجلس‌وادارات‌هم(مخصوصاًمعارف وعدلیه) تدریجاًسنگر

خالی کردند. بطوریکه دردورانهای چهارم وپنجم مجلس غیرازمرحوم‌مدرس و آشتیانی‌وسید یعقوب‌وچند نفردیگر معممی درمجلس نبود. شاه سابق که آمد بقایای‌دیانت و روحانیت‌وملت‌را ازدستگاه‌دولت‌وسیاست بیرون‌ریخت!در دوران‌قدرت بلامعارض‌اوعکس‌العملی که‌درمیان‌روحانیون براثرسرخوردگی‌ازمشروطیت‌وعقب‌افتادگی‌ازقافلهٔ‌تمدن شروع شده بود بحد اعلای‌خود رسید وبا توجه به فشار و تضییقات موجود بصورت‌انزوا طلبی وبیطرفی کلی‌درآمد که مظهر کامل آن رفتار مرحوم حاجی شیخ عبدالکریم اعلی‌الله مقامه بود.

درسالهای بعدازانقلاب‌مشروطیت ودرزمان‌حکومت شاه سابق که نهضت تجدد خواهی رونق فراوان میگرفت یك ارمغان فکری وارداتی غرب نیز باین جریـان یعنی پس زدن دیانت و روحانیت ازحکومت و سیاست کـومك میکرد و آن‌اصل‌تفکیك سیاست ازدین یاباصطلاح‌لائیسیتهٔ

دولت (Laïcité) بود[۱] .

بعدازجنگ اخیر و نهضت ملی شدن نفت یك باز گشت مجدد درجزرومد قبلی ظاهر گشت . علاقه‌هـای دینی و محرکات مذهبی عامل نسبةً مؤثری در عمق نهضت ملی ونهضت مقاومت ملی بعدی گردید . روحانیون، پیشرو و پیشوای جریانهای موافق ومخالف شدند . البته مراجع تقلید وعلمای طراز اول از صدف بیطرفی خارج نشدند و باملت همآهنگی نکردند ولی بسیاری ازعلمای روشنفکر ومرتبط با مردم علاقمندی و سهم مؤثری ابراز داشتند و

(۱) درصورتیکه این‌حرف نه بمحیط مشرق میخورد و نه بدین مشرق . مسیحیت آنطور که متداول است ودرك شده کاری بحکومت وسیاست واصلابدنیا وزندگی ندارد. کشیشهای قرون وسطی وجدید ومعاصر دراموری که وارد شده‌اند روی نظریات وافکارخودشان بوده‌است که‌غالباً نتائج بسیارنامطلوب داده‌است (ازقبیل مبارزه بانظریات علمی ویا آزادی عقاید و غیره) . درحالی‌که اسلام بطوریکه درپایان سخنرانی توضیح داده میشود وخودتان میدانید ومستشرقین اروپائی‌هم‌آنرا از امتیازهای صریح اسلام میدانند، ازابتدا وضع کاملا معکوس داشته است .

میدارند .

درتمام این احوال ودر کنار علمائی کـه صریحاً در صحنهٔ سیاست یـاعدم سیاست موضع گـرفته بودند البته موجهینی ازمؤمنین وروحانیون بانام ولی ناجی هم بوده اند وهستند که بدون مسئولیت وموقعیت رسمی عملادرسیاست ودولت دخالت داشته اند. مخصوصاً درانتخابات وانتصابات یا درفرهنگ (گاهی درجهت مفید وغالباً درجهت مضر).

خلاصه آنکه دوطرزفکر مختلف درمیان روحانیت وجود دارد .

۱ ـ عده‌ای طرفدار بیطرفی کامل و کنـاره گیری مطلق از امرحکومت وسیاست ودولت انـد . خواه بعلت عقیده به تباین دینداری ازملك‌داری ودنیا داری وتفکیك دین وسیاست ازیکدیگروخواه بعلت مشکلات ومحظورات یا مفاسد وخطرات آن ازجهت اصولی و عمومی یا شاید از جهت شخصی وغریزهٔ راحت طلبی .

۲ ـ عدهٔ دیگر برعکس اولی‌ها ورود در سیاست و

امور اجتماع را تجویز وتنقید نموده اسلام را ناظر و آمر برمصالح وشئون اجتماع دانسته‌اند (ازجمله آقای خالصی زاده ومرحوم آقاسید اسدالله خرقانی ازمیان علمای اخیر).

این دسته یا رأساً وصریحاً داعیه سیاسی در داده‌اند یا عملا وازپس پرده دخالتهائی کرده‌اند. ضمناً علاوه بر کسانی که اصولی فکر ورهبری کرده‌اند افراد زیادی نیز باتکاء مقام روحانیت وپیشوائی دینی خود باستناداینکه چون درفقه وآداب دین بصیرت واجتهاد دارند مردم را بد نبالروی خود در امرسیاست وحکومت کشانده‌اند (یا مردم باین عنوان بآنها اقتدا کرده‌اند). و چنین وانمود شده‌است که تأسی وتقلید درسیاست نیزمانند مسائل شریعت است. البته ازآن عده که بمصداق «یشترون بآیات الله ثمناً قلیلا» مقام وموقعیت آیة‌اللهی و حجة‌الاسلامی را وسیلهٔ اعمال نفوذ وتأمین منافع شخصی وخانوادگی نموده یا آلت اجرای سیاستهای خارجی شده‌اند حرفی نمیزنیم.

افراط وتفریط

آنچه میگوئیم این است: چه آن علمائی که ازسیاست فرار کرده‌اند وچه آنها که روبه آن آورده صرف روحانیت را مجوز کافی برای اعمال سیاست دانسته‌اند همگی یا اینطرف مرز یا آنطرف بوده حالت افراط وتفریط وخروج از مرز اعتدال صحیح را داشته‌اند.

دولت‌ها نیز که توجه وتحریك و عواطف دینی (و غالباً خرافات دینی) را وسیلهٔ عوام‌فریبی وتقویت خودقرار میدهند یا ببهانهٔ مبارزه با کمونیسم وحفظ ملیت واستقلال، خود را موظف یا مفتخر به‌تقویت ایمان و شریعت جلوه میدهند عمل همه آنها درزمینهٔ دین‌وسیاست تجاوز ازمرز و مصلحت دین است.

همچنین بعضی از احزاب یا افرادی که ازروی غرض یاحتی حسن نیت، دینداری راوسیله‌ای وفرصتی برای هدفهای مشروع ومسلك‌های سیاسی خود میگیرند ومیخواهند آنرا بعنوان عاملی جهت جلب نظر یاقدرت اثر فکری وحزبی

خود قراردهند این‌دسته نیز پاازحق واز مرز صحیحی که باید میان دین‌وسیاست رعایت‌شود بیرون میگذارند.

همینطور اند مسلمان‌های مؤمنی کـه بخواهند در لوای‌عقایدو علاقه‌های‌دینی ودرداخل جمعیت‌های اسلامی مرام‌های سیاسی خود (ولو مشروع) را ترویج نمایند .

بعکس آنهائی‌هم که‌متدین‌اندوخودرامتجددمیدانند ولی میگویند عقیده دینی و عمل بفرایض مذهبی یك‌چیز است و سیاست ومکتب اجتماعی یك‌چیزدیگر، آنهاهم در اشتباه وخارج ازمرزاند...

خلاصه آنکه کمتر دسته‌ای‌روی‌مرز راه‌رفته وازاین پل صراط پرت نشده‌است !

استنباط ازروی سیرهٔ ائمه وسنت

یقینا انتظاردارید به‌بینیم پس‌مرز صحیح میان‌دین‌و سیاست کجا است و قبلا بدانیم نظراسلام واولیای دین در این‌باره‌چیست . آیا دستور یااجازه میدهند کنار بنشینیم؟ واگرنباید کنار نشست تاکجا باید رفت ؟

ازنظر شیعه ائمه‌ما بنابتصور متداول دودسته بودند: دستهٔ بر کناران ازخلافت‌وحکومت‌وسیاست، ودستهٔ واردین در سیاست. ازامام چهارم تاامام یازدهم را درحساب دسته اول میآوریم و زندگی سه‌امام اول‌را هر یك بوجه خاصی توأم باامر حکومت وسیاست میدانیم:

سراسرزندگی حضرت امیر(ع) بعداز اسلام‌آوردن چه‌درشب‌مبیت ودر مأموریت‌هائی که رسول اکرم‌میدادند و در غزوات و چه در خانه‌نشینی و بالاخره دورهٔ پنجسال خلافت یکسره آغشته بمبارزات اجتماعی وجنگی‌وسیاسی بمقیاس زمان بوده است. حضرت‌امام‌حسن (ع) بخلافت رسید وصلح کرد. حضرت سیدالشهداء که رأسا وشدیداً در مرکز میدان مبارزهٔ سیاسی قرار گرفت وشهیدشد.

ولی حقیقت این‌است که‌ائمه دسته‌اول نیز بهیچوجه بر کنار ازامر امت وباصطلاح امروزی سیاست نبودند. بر کنارزده‌شده‌بودند. ولی‌خودرا بر کنارنمیگرفتند! بیطرف و بیکار وتسلیم نبودند. تبلیغ امرخودرا میکردند، دعات

بهمه‌جامیفرستادند، تعلیمات میدادند، تربیت‌میکردند... خلاصه مبارزه میکردند. بگفتهٔ آقایان طالقانی و مطهری (درمجالس عاشورای انجمن اسلامی مهندسین در سه سال قبل) شیعه اصولا یك‌اقلیت مبارزی بوده است که رهبری ودستوراولیه آنرا ائمه‌اطهارداده‌بودند. اتفاقا خلفای‌اموی وعباسی بهمان‌دلیل که ازروی کارآمدن واز رواج فکر و مکتب وپیروان اهل‌بیت میترسیدند آن بلاهارا بسرآنها وشیعیان میآوردند. بعضی باحربه وجنگ و بعضی بانقشه ونیرنگ. اینهمه تحدید وتعقیب و حبس و کشتار امامان وامامزادگان وشیعیان برای چه بود؟ جز برای خلافت وسلطنت و حکومت یعنی سیاست؟ باا فراد بیطرف بیکار بیحال که کسی کاری ندارد!

بفرض‌هم که تباینی‌میان رویهٔ ائمه اطهـار وجود داشته باشد بالاخره ما شیعهٔ کی‌هستیم؟ شیعه علی یا امام حسن عسکری؟ برای کدام امام بیشتر سینه میزنیم و پای علمش اشك میریزیم؟ پس چـرا شیعهٔ علی وحسین

باشیم ودرمصیبت آنها « یالیتنا کنامعك ونفوز فوزاً عظیما» بگوئیم‌ولی‌تقیه کنیم وتأسی‌بدرویه‌ای که‌به‌سایرائمه‌نسبت میدهیم بنمائیم؟! ازاین گذشته منتظر کی‌هستیم؟ امام‌غایب قائم . قیام یعنی چه وبرای چه قیام بکند ؟ قیام کند تا حکومت دنیائی را دردست بگیرد وعدل و قسط را بجای ظلم وجور بنشاند ، آبادی واقتصاد را طوری درست کند که دیگرمستحق زکوة پیدا نشود، برادری وهمکاری را طوری رواج دهد که گرگ و گوسفند همخوابه شوند !..

گواینکه این‌مطلب خود بهانه‌ای برای ما ملت ظاهراً مسلمان و باطناً راحت طلب وتنبل شده بعضی از مؤمنین میگویند چون یگانه دولت حقه دولت امام‌زمان است وسایرین‌غاصب‌وباطل‌اند پس‌هیچ دولت وهیچ‌مسلکی را نباید قبول داشت و وارد هیچ عمل اجتماعی وسیاسی نبایدشد تا امام‌برحق منتظر ظهورفرماید! یعنی درحقیقت و در عمل بگذاریم باطل و ظالم و غاصب هرچه‌میخواهند و ازدستشان برمیآید بکنند وما چیزی نگوئیم و کاری

نکنیم . حتی دفاع ! . . باین آقایان باید گفت پس چون امام جماعت عالم عامل کامل عادل‌هم اواست بنابر این درزمان حاضر نباید درهیچ صف جماعتی نماز خواند وهیچکس نباید امام جماعت شود! حق‌نداریم نمازجماعت دائر یا درآن شرکت کنیم ! معلم هم نباید درسی بدهد چون او عالم مطلق ومعلم برحق است . قاضی‌هم حکمی صادر ننماید!..

واقعاً که طبع‌خودپرور بشرخوب بلداست بفرمان هوای‌نفس و اوامر شیطانی راههای فرار پیدا کند ویك دینی‌چون اسلام‌وتشیع‌را تامرحله تعطیل کامل یعنی‌مرگ بکشاند!

اصلا پیدایش تشیع ودشمنی‌های تسنن منشائی جز حکومت وسیاست نداشت. اختلافات بر وضو گرفتن یا نمازمستحبی‌را بجماعت خواندن‌وسایر موارد جزئی‌احکام فقهی‌بهیچوجه نمیتوانست سبب چنین دشمنی‌های شدید و زدوخوردها بشود. اختلاف منافع وعوامل سیاسی عمده در

کار بوده‌است! البته‌نه آن سیاست وحکومت به‌تعبیری که کسروی در کتابش میکند و مغرضانه میگوید ائمه شیعه چون دستشان بخلافت و قدرت نرسید این دکان را راه انداختند ! مطلب‌درست درجهت عکس است. باین معنی که‌چون‌ابوبکروعمروعثمان‌علاقمندبه‌حکومت‌عرب‌وسیادت خانوادگی‌وریاست‌شخصی‌شدندوبعدازآنهاامویه وبنی‌عباس زیاده ازحد طالب جاه‌وقدرت‌وعیش وعشرت بودند وعلی‌و اولادعلی‌را محق خلافت ولی‌مخالف‌ومزاحم خودمیدیدند آن‌هارا باتمام قوی وتدابیر دور میکردند وپیروانشان را به‌رافظی‌وکافر واخلالگر وغیره متهم نموده افکاروعواطف مردم‌راعلیه‌شیعیان برمی‌انگیختند. البته خلفامسلمانهائی را دوست داشتند واسلامی را ترویج‌و تقویت میکردند که درآیهٔ **اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی‌الامر منکم** اولواالامر را علیرغم هرگونه فسق‌و فجور و کفر وظلم بشخص خلیفه وعمال خلیفه تعبیر وتطبیق نماید واطاعت کورکورانه کند . چنین مسلمان هائی محفوظ و محترم

بودند ومذهبشان تأیید وتقویت‌میشد . علمای آنهارسمیت داشتند و تجلیل میشدند . اما شیعیان که دارای عقاید مخالف‌سلطنت‌وخلافت‌ومبارز باظلم‌وفسق‌بودند بایدتکفیر وتعقیب شوند وعلیه عقاید آنها تبلیغ وتعصب براه‌بیفتد و خونشان هدر باشد !

از نظر روایات و آیات

درزمینهٔ نظرصریح و حکم فقهی اسلام نسبت‌بامور اجتماعی و حکومت باید گفت که متاسفانه در این زمینه بقیاس موضوعات شخصی و اخلاقی وفقهی خیلی کم چیز نوشته‌و گفته‌شده‌است‌وموضوعی که‌حاکم‌برسایرمطالب‌بوده باسر نوشت‌جمع‌مسلمین‌سروکاردارد‌بیشتر‌بسکوت گذرانده شده است. البته عامل یاس‌وترس دراین امر بی‌اثر نبوده است. یاس‌ازاین‌جهت که فقهای‌ماومقدسین‌خودرا بر کنار ازحکومت‌ودولت میدیدندوفایده‌ای درعنوان کردن‌چنین مباحث که امید عملی‌شدن آن‌نبود سراغ نمیکردند. ترس نیزازاین‌جهت که‌نا گزیرپای عدم‌تاییدوپای‌انتقادوتضعیف

امرا وزمامداران یعنی صاحبان زروزور درمیان میآید! بعلاوه اصولا التفاتی به اهمیت ولزوم مسئله نداشته اند وبنا بعادات وقت و تربیت های موروثی تاریخی شرقی امور انفرادی همیشه جلوی امور اجتماعی را میگرفته است. (۱)

(۱) علمای اسلامی بیشتر مطالعات و نظریاتشان درقرآن ودراسلام ازجنبه ادبی یافلسفی ومخصوصاً فقهی بوده است ولی بعضی محققین اروپائی که با ابتلاء وتوجه بمسائل زندگی واجتماعی واز دریچه های دیگری نظر به اسلام وقرآن انداخته اند پرده های تازه ای بروی ما باز کرده ومیکنند وحقایقی بدست آنها کشف میشود که گاهی اوقات از نظر مسلمین پنهان بوده است.

ازجمله یك مستشرق فرانسوی(JuIesLa Bcaumc) ژول لابوم سابقاً کتابی تحت عنوان Le koran analysé تنظیم کرده است که بعداً بعربی واخیراً ازعربی بفارسی (باهتمام آقای کیکاوس ملك منصور) ترجمه شده عنوان آن «تفصیل آیات القرآن الحکیم» است.

مؤلف محقق آمده است آیات قرآن را برحسب موضوع هائی که خود سرفصل آنهارا تعیین کرده دسته بندی و تفکیك نموده است.

وقتی فهرست کتاب را نگاه میکنید ودرهرموضوع تعدادو

بقیه درصفحه بعد

معذلك و مخصوصاً درقرن وسنوات اخیر مطالعات قابل‌توجه‌وابرازنظریات‌فراوانی نسبت به‌مسائل اجتماعی

نقل‌ازپاورقی‌صفحه۲۸
صفحاتی که آیات‌مربوطه‌را شامل‌است شماره و مقایسه‌مینمائید به‌ترتیب ذیل برمیخورید که بسیار قابل‌توجه وتعمق‌است:

۱ـ درتهذیب اخلاق ۱۸٤ صفحه
۲ـ درعقاید ۹٦ »
۳ـ نظام اجتماع (ازدواج ـ خانواده ـ رحم ـ خدمه ـ قبیله ـ شوری ـ شرکت ـ دولت ـ ظلم ـ مالکیت و مالیات ـ قشون وجنگ ـ مقررات‌قوانین وغیره) ۹۱ »
٤ـ توحید ۸۸ »
۵ـ پیروزی(پیروزی ـ ابتکار ـ عمل ـ کومك‌الهی) ۸٤ »
٦ـ تورات ۸٤ »
۷ـ دین (پرهیزکاری ـ ایمان ـ اهل کتاب ـ روزحساب ـ قضاوقدر ـ گناه ـ توبه وغیره) ۷۵ »
۸ـ عبادات(نماز ـ روزه ـ زکوة ـ حج ـ مساجدوغیره) ۳٤ »
۹ـ محمد ۳۳ »
۱۰ـ تبلیغ ۳۲ »
۱۱ـ قرآن ۲۹ »
۱۲ـ ماوراء طبیعت ۱٦ »

بقیه‌درپاورقی‌صفحه‌بعد

وامر حکومت و سیاست از نظر اسلامی شده و میشود .
یقیناً هیچکس چه دوست وچه دشمن منکر جامعیت

نقل از پاورقی صفحه ۲۹

۱۳ـ نصاری	۱۵	»
۱۴ـ شریعت (قصاص ـ عفو ـ وغیره)	۱۴	»
۱۵ـ بنی اسرائیل	۱۳	»
۱۶ـ علوم وفنون	۸	»
۱۷ـ تاریخ	۳	»
۱۸ـ تجارت	۲	»

ازاین مقایسهٔ آماری اجمالی اولا خوب فهمیده میشود که معنی و برده «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» چیست وچقدر این مهمترین مأموریت پیغمبر ازمیان خواص وعوام ما دورشده است؛ ثانیاً فصل عبادات یادر حقیقت موضوعات فقه ورساله‌ها که تقریباً ۹۰٪ افکار واعمال ووظایف دینی مارا اشغال کرده اهمیت نسبی آن بلحاظ قرآن چقدر ضعیف است . همچنین مسئله تبلیغ که بعضی‌ها آنرا دررأس برنامهٔ خدمات وتکالیف دینی قرارمیدهند مرتبهٔ عقب‌تری‌را دارد. رابعاً آنچه مربوط به بحث فعلی میشود چیزی که بتناسب تعداد آیات بلحاظ آورنده قرآن اهمیت اساسی دارد بعداز تربیت اخلاقی وتعلیم فکری که هردوی اینها درحکم زمینه و پایه هستند امور اجتماعی یا نظام اجتماع است !..
خلاصه آنکه قیافه مسلمان آنطور که مانشان میدادیم

.. بقیه پاورقی درصفحهٔ ۳۱

اسلام وعنایت خاصی که از نظر عقیده‌ای وعملی‌از ابتدای ظهور اسلام بمسائل‌زندگی‌واموراجتماعی شده‌است نمیباشد. ازخوراك وازدواج گرفته تاجنگ و کشورداری وداوری . پیغمبر ما نه‌تنها منادی توحید و واضع یك‌مکتب عقیدتی بود بلکه از همان روز اول بعثت بنیان گـذار اهل‌بیت و تشکیل‌دهنده امت‌شده بلافاصله پس‌از هجرت اقدام‌به‌عقد اخوت میان‌مسلمین و تاسیس مدینةالنبی و جامعه اسلامی عربستان نمود که دامنهٔ‌آن بامپراطوری بزرگ اسلامی کشید.(۱)

نقل‌از پاورقی صفحه ۳۰

و میدهیم بکلی با قیافهٔ قرآن اختلاف دارد. مثل‌این‌است که شما تصویری از صورت کسی بکشید وبعد چشم و گوش ودهان اورا بمقیاس $\frac{۱}{۱۰۰}$ کوچك کرده درعوض‌بینی‌اش‌را ۱۰۰ برابر بزرگ کنید... معلوم‌است که‌چه‌منظرهٔ‌وحشت آوریا مسخره‌ای ازآب بیرون خواهد آمد !

(۱) اخیراً کتابی آقای پروفسور مونتگمری‌وات استاد دانشگاه ادیلبورگ تحت عنوان «محمد، پیغمبر وزمامدار» (Mahomett Prophet and Stoteman) منتشر کرده‌است که دربیان غرض‌ازتألیف کتاب ازجمله چنین‌نوشته شده است:

بقیه پاورقی درصفحه بعد

کدام قدمی را پیغمبر وعلی برداشتند که مواجه و توأم بایك اقدام اصلاح عمومی اجتماعی (و بمعنای اعم کلمه) سیاسی نبود؟ مسجد اسلام‌هم محل رکوع وسجودبود هم‌محل رتق‌وفتق‌امور. نماز جمعه (که بسیار تاکید شده ولی درمیان‌ماشیعه‌ها متروك‌شده‌است!) یك‌اجتماع‌هفتگی الهی واجتماعی ویك‌اقدام کاملا سیاسی است که بایددریك محل درهرشهر به‌پیشوائی‌حاکم‌وفرمانروای‌مومنین‌منعقد شده در ضمن خطبهٔ آن پس‌از حمدوثنای خـدا مسائل و دستورهای عمومی بحث و پخش شود. شاید شنوندگان و خوانندگان عزیز نشنیده باشند که در دوران خلفا وقتی

بقیه پاورقی ازصفحه‌قبل

نظر باینکه در دنیای امروز احساس ضرورت وصحبت زیادی ازتأسیس یك‌دولت جهانی‌میشود وبشربدنبال هم‌آهنگی وهمکاری میرود واسلام یگانه‌مسلکی است که دراین‌زمینه حد اکثرتوفیق راپیدا کرده‌توانسته است ملت‌ها ونژادهاونظریات مختلف‌را زیرپرچم ودولت واحدی بنام امت‌اسلام درآورداز نظرجامعه‌شناسی وتجربه عملی ارزش دارد مطالعه‌ای دراسلام ازاین‌دریچه بعمل‌آید..

میگفتند فلان‌شخص نمازجمعه بپا کرده است مقصود این بود که علم‌مخالفت باحاکم وخلیفه برافراشته قیام نموده است.(۱)

حال نظـری بروایات و فرمایشاتشان میندازیم تا به‌بینیم بچه‌حدعنایت‌واصرار بخدمات اجتماعی واداره‌امت وحکومت‌بوده‌است. البته‌احادیث‌وکلمات‌وسفارشات‌فراوانی است. بطور نمونه‌چند تارا ذکرمیکنیم که‌شایدخودتان‌هم شنیده‌باشید:

حدیث نبوی: **من‌اصبح ولم‌یهتم بامورالمسلمین فلیس بمسلم** (کسی که شب‌وروزی بگذارند ودر اصلاح کار مسلمین کوشش نورزیده اهتمام نکرده‌باشد پس‌چنین فردی مسلمان نیست).

حدیث نبوی ازقول حق‌تعالی: **الناس‌عیالی انفعهم**

(۱) شاید یکی‌از محظورات وعلل ترك نمازجمعه نیز درمیان ما شیعه این‌بوده است که از یکطرف‌امام‌جمعه رسمی شهررا که منتصب ومأمور خلفای غاصب‌بوده است قبول‌نداشته نمیخواستند درصف آنها بروند وازطرف دیگر خودشان نیز جسارت‌وصلاحیت امامتی‌را که ملازم‌با پیشوائی نظامی‌وسیاسی است نداشته‌اند...

الیهم احبهم الی (مردم خانواده من اند مفیدترشان نسبت بآنها محبوبترشان پیش من است).

ایضاحدیث نبوی: **کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته** (همهٔ شما درحکم چوپان وزمامدار امت هستید وهمهٔ شما مسئول وضع وحال رعیت خود میباشید)

آخرین وصیت حضرت رسول اکرم ازبستر بیماری راجع بحکومت است (صفحات۱۲۲ و۱۲۳ کتاب «ارمغان آسمان» تالیف آقای قلمداران) که قسمتی از آن بشرح ذیل میباشد:

بزمامدار امت من بعدازمن خدا را یاد آور شوید که ... بزرگشان رابزرك شمارد ... دانشمندانرا توقیر و احترام کند ..

مولای متقیان حضرت امیر در یکی از صدها خطبه‌های خود راجع باداره امت وامر حکومت ودریکی ازصدها دستورهائی که برای انتخاب حاکم میدهد چنین میفرماید(صفحه۷۱ کتاب ارمغان آسمان): **الامامه لاتنعقد حتی تحضرها عامة الناس**(پیشوائی ورهبری اجتماع

درست نمیشود مگر آنکه ملت درآن حضور داشته‌باشد)

فراموش نشود که امامت به‌معنای پیشوائی درزمان ما مترادف و منحصر به پیشنمازی شده‌است ولی درزبان و زمان حضرت پیغمبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام مفهوم و مسئولیت خیلی جامع وسیعی داشت و غرضشان همان اداره کننده و رهبر وزمامدار اجتماع من جمیع جهات بوده‌است.

سیاست واجتماع درقرآن

البته ازهمهٔ این حرفها بالاتر وازهمه سندها محکمتر خود قرآن است . یك یك ملاحظه بفرمائید :

۱ـ ولاتطیعوا امرالمسرفین «دستوراسراف کنندگان وحیف ومیل کنندگان اموال عمومی را اطاعت نکنید.» اسراف کنندگان کی‌ها هستند ؟ دنباله آیه توضیح میدهد .

الذین یفسدون فی‌الارض ولایصلحون .« کسانی که درزمین فساد میکنند واصلاح نمی‌نمایند.» آیه بسیارکلی ومحکم وصریح است . دستور مقاومت منفی و سرپیچی و

عدم تمکین اوامر مسرفین را میدهد. عدم اطاعت زمامدارانی که موجب فساد وخرابی وتباهی هستند. حتی ازاین هم تندتر: آنها که اصلاح نمیکنند. یعنی باید اصلاح و خدمت نمایند ولی نمیخواهند یا نمیتوانند که بکنند! معلوم میشود بی‌عرضه‌ها ومنفی‌بافها هم در زمرهٔ مفسدین بحساب می‌آیند!

۲ــ درجای دیگر عمل منافقین را (که درمنطق قرآن در ردیف مشرکین و گاهی منفورتر از آنها هستند) توصیف میفرماید:

واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلك الحرث والنسل والله لایحب الفساد. «و چون بولایت وحکومت برسد در زمین بتکاپوو فعالیت میپردازد و نتیجهٔ عمل او منتهی به فساد درمملکت وضایع ونابود کردن محصول ونژاد میشوددرصورتیکه خداوند فساد را دوست نمیدارد.»

بدیهی است که وقتی خدا ازفساد خوشش نیاید ومبارزهٔ

بانفاق ومنافق ازوظائف اولیه مؤمنین باشد تکلیف دینی، جلوگیری ازولایت وحکومت منافقین و کسانیکه باعث فساد وخرابی میشوند خواهد بود.

۳ ــ درمقابل این مخـالفت و ممانعت مسرفین و مفسدین ومنافقین قرآن یك دستورانضباطی واطاعت محکم دربرابرحق وصاحب منصبان ورؤسای برحق صادرمینماید:

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامرمنکم.

«خدا را فرمانبرداری کنید ، رسول را فرمانبرداری کنید و کسانی را که صلاحیت وحق امر کردن داشته از خودتان باشند».

٤ ــ البته کار ولایت واداره امت ومملکت بابودن چنین مدعیان به‌آسانی وبصورت فردی امکان پذیرنیست. مقاومت وارتباط وتشکل وتجمع لازم است:

یاایهاالذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا لعلکم تفلحون.«ای‌مؤمنین برای‌اینکه امیدوار به پیروزی خود

باشید پشتکار وتحمل بخرج بدهید و باهم ارتباط برقرار کنید» .

۵ ــ ارتباط واتحاد وتجمع که فراهم شد آیا اداره اجتماع با اطاعت کورکورانه و دیکتاتوری است ؟ خیر . ازطریق شور ودموکراسی‌است . بعلاوه آن صورتی‌هم که هر کس سعی کند گلیم خودرا ازآب بیرون بکشد ونسبت به‌منافع ومظالم‌سایرین بیطرف‌باشد قبول نیست.حکومت حکومت شورائی و مبارزه مبارزهٔ عمومی بـاستمگران و تجاوزکنندگان است :

والذین‌استجابوا لربهم‌واقاموا‌الصلوة وامرهم‌شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون. «وکسانیکه‌دعوت پرورگارشان‌را قبول کرده نماز بپامیدارند وکارشان مشورت بایکدیگراست‌وازآنچه آنهارا روزی داده‌ایم انفـاق میکنند و کسانیکه چون ستمی به‌آنها برسد بیاری هم برمیخیزند ».

دراین دوآیه وآیات قبل وبعد در میان عبادت خدا

ونماز و روزه دستورهای مبارزه باحکومت ظالم ومنافق و تاکید به همبستگی‌وهمپیمانی مسلمین با یکدیگرمیآید وتفکیکی بین عبادت خدا واداره ومدافعه امت یا وظائف متقابلهٔ مشورت ومدافعه نمیشود ۰

همچنین است وظیفهٔ انتقاد ازیکدیگر وپیش‌بردن خیر وازبین بردن‌بدی، دریك آیه خیلی کلی و پردامنه :

کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهنون عن المنکر ۰ « شما بهترین امتی هستید که بر مردم خروج کرده‌امر به نیکی‌ها ونهی‌ازبدی‌ها نمائید» ۰

٦ ــ تدارك قبلی وتعرض بدشمنان :

واعدوالهم‌مااستطعتم‌من‌قوة ومن‌رباط‌الخیل‌ترهبون به عدوالله و عدوکم ۰ « برای (دفع) آنها آنچه بتوانید نیرووسواره‌نظام‌فراهم کنید تادشمنان‌خدا ودشمن‌خودتان را بدان وسیله بترسانید » ۰

امر بمعروف ونهی ازمنکر ومسئله بود ونبود

اصلا در هشت فقره فروع دین چهارتای آن امور اجتماعی است وارکان حکومت وسیاست را تشکیل میدهد: خمس وزکوة (یامالیات واقتصاد)، جهاد ودفاع (نظام وظیفه وجنگ) وبالاخره امر بمعروف ونهی از منکر که از همه وسیعتر ومهم‌تر و واجب عینی است که چقدر تأکید شده است. ودرواقع هدف دین حق را که اشاعه حق وخیر ومحو باطل وظلم است تشکیل میدهد. حال بفرمائید چه دستگاهی وچه مرکزی قویتر ومؤثرتر از دولت است. اگر دولت منحرف شد و معروف را منع ومنکر را رواج کرد آیا با چنین دستگاه نباید درافتاد ونباید مسلمانها خودرا درقلب و در راس این مرکز امر بمعروف ونهی از منکر قرار دهند ؟

مسلمانها اگر این کاررا نکنند دولت آنرا درجهت عکس میکند. امروزه بطوریکه گفته شد روابط سیاست با دین نه تنها رابطه بیطرفی وبیگانگی وجدائی نیست بلکه

سیاست بادین کار دارد و کارش حساب یکقدم جلوتر یایك قدم عقب‌تر نیست، حساب بودونبود یامرگ وحیات است! سیاست‌های زمان وروش حکومتهاورژیم‌های مختلف‌دولتی بجائی رسیده است که دیگر مثل هوو نمیتواند در برابر خود مدعی وموجودی را به‌بیند. یاباید اورا تحت‌الشعاع وتحت‌الامر خود قراردهد یا ازبین ببرد. که درهردوحال بلحاظ دین یکی‌است.

بنابراین سیاست بادین هم‌مرز است ورعایت مرزرا نمیکند. یاسیاست باید غالب وحاکم برمسلك ومعتقدات مردم وهدف‌های ملی‌شود ودین‌را نابود کند یادین باید بر سیاست غالب‌وحاکم شود وآنرادردست بگیرد. البته‌اگر دین‌غالب‌شود سیاست‌را ازبین‌نخواهدبرد بلکه‌آنرااصلاح واداره خواهد کرد. زنده خواهد کرد.

جواب یك‌اشکال

برای آنکه‌مطلب کامل‌باشدجواب یکدسته‌ازمتدینین راهم بدهیم که نه‌بیگانه و مخالف سیاست‌اند ونه‌وارد در

متن سیاست . بلکه معتقد به‌تخصص‌وتفکیك وظائف بوده میگویند همانطور که طبابت برای‌جامعه لازم‌است و کار تخصصی بوده عده‌ای باید آنرا فراگیرندوشاغل شوندوما مردم دیگر که ازآن بی‌اطلاعیم باید دنبال کار خود و تخصص‌خودبرویم پس‌سیاست وحکومت را واگذار به‌اهل آن‌مینمائیم وچون‌بی‌اطلاع‌وناصالح‌هستیم نظری‌ودخالتی درآن نباید داشته باشیم.

این دسته دانسته یاندانسته اشتباه مینمایند. قیاس مع‌الفارق میکنند. میان‌طبابت وسیاست خیلی فرق‌است. عمل طبیب هرقدر ضروری و اساسی باشد یك عمل جزئی موقت بـرای دورانهای کوتاهی از زندگـی فرداست و چندان وسیله سوءِ استفـاده شدید نیست . منتهـای سوء استفاده طبیب حق‌المعالجه گـرفتن گران یـا نسخهٔ بددادن واحیاناً نظر بدکردن است. ولی مریض‌را استثمار وانحصار نمینماید. ازطرف‌دیگر نظارت و کنترل آسان است و سلب آزادی از شخص نمیشود. در حالی که

سیاستمدار وشخص حاکم مقدرات و سرنوشت یك‌ملت را دردست‌میگیرد. مردم‌را درجهت‌مطلوب‌خودبکار وحرکت وامیدارد. غفلت در این امر عواقب زیان‌بخش عمومی و کلی‌دارد. باخودما مارا اداره‌میکنند. پس‌امکان‌سوءاستفاده واستثمار زیاداست. کسانی که بایدمأمور ومزدورما باشند آمر ومخدوم و صاحب اختیارما میشوند.

بعلاوه مراجعه بدکتر روی‌سوابق تخصصی اواست که به آسانی تشخیص داده میشود. چون معالجه مرض است. اما مراجعه و انتخاب سیاستمدار (وکیل و وزیر وغیره) کار ساده‌ای نیست. مطالعه واطلاع و مراقبت و دخالت‌خیلی‌بیشترمیخواهد. این‌همان حداقل‌عمل‌سیاسی است که هرفردی باید انجام‌دهد. مثل‌امر بمعروف ونهی ازمنکر که واجب عینی است و کفائی‌نیست، برتمام‌افراد اعم‌ازعالم‌وعامی،واجب است.

البته‌شغل‌سیاستمداری عمل‌تخصصی است وهرکس نبایددرآن‌دخالت کند. همانطور که‌شغل روحانیت‌تخصصی

شده‌است ، ولی معذلك یك‌مقدار ازاصول دین ومعتقدات و مسائلی نیز هست که همه باید بدانند ودرآن وارد باشند . عامهٔ مردم نیز در کار سیاست و سیاستمداران تا آنجا باید جلو بروند که اصول کلی سیاست و گردانندگان سیاست را بشناسند وتشخیص‌دهند وانتخاب کنند.(۱)

(۱) درپایان بحث در نظریات وآراء مختلف طرفداران و بیطرفان‌سیاست‌بدنیست‌جریانی‌را نیز که‌درماه‌بعدازسخنرانی در کنگره‌درایران‌رخ‌داده‌است وشاید نقطهٔ‌عطفی‌درروابط دین‌و سیاست‌باشد یادآور شویم وبحث کنیم:

درآبانماه ۱۳۴۱ دراثر یك‌تصویبنامه‌دولت دائربشرکت بانوان در انتخابات انجمن‌های ایالتی وولایتی وحذف شرط اسلامیت وتبدیل قسم‌بقرآن،موج‌اعتراض وسیل حرکتی‌درمیان طبقات اعلا وعالی روحانیت ایران پدیدارگشت‌که دامنه‌آن ازحدودتصویبنامهٔ فوق‌تجاوزکرد. آقایان درتلگرافهاواعلامیه های متعدد و متوالی خود (بیش‌از ۳۰فقره) دولت‌را صریحاً موردمؤاخذه وتوبیخ‌قراردادند وازخفقان آزادی وبی‌اعتنائی بقانون‌اساسی شدیداً شکایت‌نمودند. بعضی‌ازآقایان علناً ابراز ندامت از بیطرفی و عدم دخالت گذشته خود درانتخابات و سیاست مینمودند.

بقیه درصفحه بعد

این مرز کجااست وچگونه است؟

حال که فهمیدیم میان دین وسیاست جدائی و بیطرفی نیست بلکه هردو بهم کار دارند و کارشان کار مرك وحیات است ، وظیفه دینی عینی هرفرد مسلمان نیز نظرداشتن و فعالیت ودخالت درسیاست است ولازم است علم ولوازم این دخالت را تاحدودی که جنبهٔ عمومی دارد فرا بگیرد، وخلاصه آنکه دین وسیاست مرز مشترك وسیع باهم دارند. به بینیم این مرز کجا است، تاچه حدی باید پیش رفت وعبور از آن چگونه است:

۱ــ دین نه تنها باسیاست بلکه با کلیهٔ شئون زندگی وبا جهان مرز مشترك دارد ولی مرزی است یکطرفه.(۲)! دین درزندگی ودراخلاق وعواطف وسیاست دخالت میکند

بقیه از پاورقی صفحه قبل

این نهضت عمومی روحانیت که از طرف جماعات مردم پشتیبانی میشد باز گشت نوید بخشی بوظائف ومسئولیتهای دینی اجتماعی بود. امیداست بحواست خداوند وبه تأییدات او منشاء آثار مبارك ومقدمه نجات ملت گردد.

(۲) Irreversible

وهدف وجهت میدهد. اما آنها نباید دخالت دردین نمایند وراه ورسم دین‌را تعیین کنند. دراینصورت ناخالصی وشرك پیش میآید . مؤمن همه کارهایش برای خدا و درراه‌خدا و با کومك خدا میشود، نه‌آنکه تمایلات و تصورات یا احتیاجاتش برای خدا تکلیف معین کنند و عقایدش را تنظیم نماید .

معنای اسلام‌درهمین‌خلوص وتسلیم است:

ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی‌لله رب‌العالمین. لاشریك له و بذلك امرت و انا اول المسلمین .

آن فعالیتهای‌دینی ومعتقدات مذهبی که تحت‌تأثیرمصالح سیاسی یاعامل منظورهای سیاسی، اعم‌از حق‌وناحق‌ومنافع باشد، شرك وریا است‌وارزش ندارد .

دین فوق‌سیاست وحاکم‌برسیاست وحکومت‌است. نه‌ذیل‌آنها ونه در ردیف آنها . خدا وشاه ومیهن‌را پهلوی هم قرار دادن یکنوع تثلیث است و شرك . خصوصاً وقتی میهن وزیر دست‌راست وخدا وزیر دست‌چپ قرار گیرد! ماچنین میهن وچنین خدائی که فرع وفدای شخص ثالثی

باشد نخواستیم !

۲ ــ دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین میکند ولی آنطرف‌تر وارد جزئیات نمیشود . آنجا که قرآن میفرماید **وقاتلوا فی‌سبیل‌الله ، وجاهدوا فی‌سبیل‌الله** و یا **انفقوا فی‌سبیل‌الله** هدف وغرض از جنگ و فداکاری و انفاق باید خدا باشد ولی از این مرحله که بگذریم مسئلهٔ اینکه با شمشیر جنگ کنید یا بامسلسل جنگ کنید یا باموشك، دیگر مسئلهٔ عرفی‌وبشری است . تابع‌زمان‌ومکان‌ومقتضیات وبسته‌بتشخیص وتصمیم‌فرمانده یا صلاحیت میباشد . همانطور که قرآن و اسلام درمورد معاملات موازین وحدودی‌را تعیین‌میکنند ومیگویندباید بنابراحتیاج ورضایت وصداقت بوده ازغش‌ورباواحتکار و وضرارخالی‌باشدولی دیگروارد این‌نمیشوند که مثلاخیار را عددی بفروشید یاوزنی.

همینطور انتخاب متصدیان و طرز اداره کار، امری نیست که دیانت درآن نظرمستقیم داشته باشد وروحانیت

بتواند درانتصابها و دستورالعمل‌ها باستناد مقام دینی خود دخالت نماید.

۳ــ سیاست باید «لله» باشد. لله هم درخیلی از آیات قرآن ودستورها مترادف یا لااقل ملازم با «للناس» است.

هدف سیاست خیر وسعادت مردم است. ولی باز یك شاخص مرزی نه‌ودارمیشود: برخلاف تصور خیلی ازمتجددمآبها، هدف دین‌خیر و سعادت دنیوی تنهانیست، اخروی صرف‌هم‌نیست واصولا درقرآن‌سعادت وتأمین دنیاوآخرت ازهم جدانیستند. بایکدیگر توأمانند: **ربنا آتنا فی الدنیا حسنه وفی الاخرة حسنه وقنا عذاب النار.** بلکه هدف و حیات اصلی آخرت است: **و ان دارالاخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون** یابفرموده پیغمبر **الدنیا مزرعة الاخره.** دنیا و راحت و لذت دنیا تا آن‌جائی قابل‌قبول ومطلوب است که‌نه‌تنها لطمه‌بآخرت‌وسعادت ابدی‌نزند بلکه تدارك وتأمین آنرا بنماید. بدیهی وضمنی است که بااین‌ترتیب و تاحدود اعتدال صحیح، تأمین‌سلامت وبرکت وفعالیت و

لذت دنیا هم خواهدشد.

۴ــ همانطور که نماز خواندن مقدمات و مقارنات دارد و باعتبار وجوب نماز، تحصیل وتامین آن مقدمات و مقارنات نیز واجب شده است، ورود در سیاست بمعنای اعم کلمه و برطبق حدود ومرزهای فوق الذکر نیز چون ضروری وظاهراً واجب است (واجب عینی) بنابراین تدارك وتوجه به مقدمات وشرایط ولوازم آن نیز باید گفت واجب میشود. البته یکمقدار آن که مثل علم وعمل به بهداشت جنبهٔ الزامی وهمگانی دارد همه باید بدانند وانجام دهند ویکمقدار که ناچار جنبهٔ تخصصی و کفائی دارد مثل خود طبابت وفن بهداشت قابل واگذاری بافراد معدود میشود. ولی رهائی وواگذاری مطلق یعنی چشم بستن وعدم مراقبت وخودداری ازدخالت وازاصلاح، بهیچوجه نمیتواند مجاز باشد.

گویا حدیث نبوی است که میفرماید سه چیز را بر شما توصیه میکنم: **اخلاص العمل لله، الزام الجماعه والنصیحة بالامراء** (خلوص عمل برای خدا، الزام بجماعت

واجتماع وبالاخره نصیحت به‌فرمانداران) . پس‌همه باید ناظر وناصح زمامداران ومامورین‌دولتی باشند.

حال‌این‌تدارك مقدمات وتوجه‌به‌آن غیراز ذیعلاقه وذی‌نظر بودن بجریانهای اجتماعی وامورحکومت ودولت وسیاست ازراه‌خواندن‌روزنامه، کنجکاوی دراخبار، مطالعه وسردرآوردن اجمالی‌ازاوضاع وامور درمرحله اول‌وسپس اخذارتباط وتشکل وتجمع دراحزاب وبالاخره فعالیت‌در انتخابات واجتماعات وانتقادات میتواندباشد؟

حقیقت این‌است که‌ازاین‌جهت، قصورعمیق‌وطولانی بزرگی ما مسلمانها مرتکب شده‌ایم و حق توجه بامور اجتماعی وادارهٔ امت وترتیب حکومت را ادا نکرده‌ایم . نه‌عوام ونه‌خواص . فقه وفقهای ما هزاربار درآب قلیل و کثیر فرو رفته نجاست‌ها را تطهیر اندرتطهیر کرده‌اند، برای کوچکترین ریزه کاریهای‌وضو وتیمم‌فرعها وباب‌ها و کتابها نوشته‌اند، درامرروزه وحج ذره‌بین بغبارهائی که واردحلق‌شود وپر گار و گونیا بدائره طواف دوربیت‌نهاده

راههای بطلان یا بهبود آنهارا، موشکافیها کرده‌اند ویادر تقسیم ارث وتعیین نصاب زکوة پای ریاضیات وترازو مثقال را بمیان آورده‌اند... ولی دفاع وجهادرا باختار گذرانده‌اند، امر بمعروف ونهی ازمنکررا ازدوقرن پیش باینطرف(بقول آقای مطهری) ازرساله‌های عملیه خارج ساخته‌اندوبالاخره مسئله حکومت وسیاست یا اداره‌امت را که شامل وحاکم بر تمام مصالح دنیائی واخروی است و گردانندهٔ سایر امور میباشد، اصلا واردنشده‌اند (یا تقریباً وارد نشده‌اند)!

۵- دین وسیاست نباید باهم مخلوط ومشتبه‌شوند. حفظ مرزلازم است. درهردوجا رعایت اصالت واستقلال و آزادی لازم‌است .

البته‌مقصود از کلمات‌دین وسیاست دراین‌بندبمعنای عام و کلی آنها نیست . بلکه مراد مفهوم‌های متداول و اختصاصی وشخصی آنها است.

انجمن‌های اسلامی در عین آنکه معتقد بوظیفهٔ فعالیت سیاسی هستند درکار انجمن‌خود فعالیتهای‌سیاسی

روزودخالت درمصادیق شخصی ومقامی را نباید بکنند. آلودگی و جدائی پیدامیشود. کما آنکه احزاب وجمعیت‌های سیاسی نیز در عین آنکه ممکن است مسلمان باشند وحتی بنا بوظیفه مسلمانی و بر موازین اسلامی اصول مرامی وهدفگیری سیاسی خودرا تنظیم نمایند نباید بفعالیت خود جنبهٔ تعصب وچسبندگی به‌مذهب یاتبلیغات مذهبی‌را بدهند. یك ضرر آن این‌است که درسیاست اشتباهات وانحرافها وخطاهای عمدی وغیرعمدی زیادپیش می آید وممکن است بپای‌دیانت نوشته‌شود یاعقایدرا منجمد ومتعصب کند. بعلاوه در آنجا نیز تفرقه‌حاصل‌میشود.

بطریق‌اولی احزاب‌ورجال‌سیاسی نباید هیچگاه دیانت را وسیله یا ملعبهٔ برنامه‌های سیاسی‌خود قرار دهند.

تحول مبارك

روزگاری در دنیا حکومت و سیاست تابع منافع و هوسهای شخص‌ها وسپس ملت‌ها بود. درقرون جدید وطن

پرستی یا ناسیونالیسم شعار و پایه احزاب‌وسیاست‌ها شد. ولی‌احزاب ومرامهای‌سیاسی قرن معاصرمدعی هستند که ایدئولوژی دارندیعنی‌مبداء ومقصد مکتبشان دیگرمنافع خصوصی‌یاملی‌ومحلی‌نبوده سیاست‌را براساس یك‌ایده‌یعنی هدفهای‌عمومی‌انسانی ومعنوی‌اتخاذنموده‌اندواین‌راامتیاز بزرگی برای‌خود نسبت به‌سایر مکتب‌ها واحزاب‌سیاسی می‌شمارند.

برای اسلام همین افتخاربس که ازچهارده‌قرن قبل پایه‌های زندگی و حکومت را برعقیده وبرمرام ومسلك قرار داده‌است وآنچه‌خواسته و کرده درراه‌آن بوده‌است! جوان برومند این‌مکتب وشهید شاهد صادق‌آن حسین‌بن علی‌است که در طلیعهٔ قیام کربلا اعلام‌می‌نماید: **ان‌الحیوة عقیدة وجهاد!**(همانا که زندگی یعنی‌عقیده، وجهاد در راه آن عقیده).

در کشور خودمان نیزجای انکار نیست که ازاوان مشروطیت ومخصوصاً درده‌بیست‌سال‌اخیر وبرخلاف آنچه

گفتار عاشورا

درباره شهادت **حسین(ع)** خیلی چیز ها گفته و نوشته‌اند و باز خواهند نوشت. خاطره کربلا مانند پدیده‌ای جاری یا شبیه موجود زنده‌ایست که علاوه بر حفظ ورشد دائمی جلوه‌های تازه وفزایندگیهای نوظهوری بروزمی‌دهد وبازمان پیش میرود .

در کشور ایران ومیان ملل شیعه عزاداری سیدالشهداء بفراخور اوضاع زمان و جریان افکار و اعمال شیعیان پیوسته در تحول وتوسعه بوده است که بعضی ازصور آن مشروع ومطلوب مؤسس اصلی و بعضی دیگر انحرافی و خرافی

در کتاب حاضر نویسندگان و گویندگان بزرگی چون آقایان: **دکتر آیتی، بهشتی، مطهری وطالقانی** کوشیده‌اند رضایت خاطر حسین بن علی علیه‌السلام را با بیان حقایق از قیام آنحضرت بدست آورند .

بها باجلد شمیز ۵۰- زرکوب ۷۰ ریال

نشریات شرکت سهامی انتشار

تهران - خیابان باب همایون - سرای سبا
تلفن ۳۰۳۹۱۱

۱ـ شش بال علم تألیف جرج سارتن ترجمه احمد آرام بها ۲۲۵ ریال
۲ـ خداپرستی و افکار روز تألیف آقای مهندس بازرگان « ۱۰ »
۳ـ آئینه اسلام تألیف دکتر طه حسین ترجمهٔ آقای
دکتر آیتی با جلد زرکوب ۱۲۰ و با جلد شمیز « ۱۰۰ »
٤ـ راه طی شده (چاپ سوم) تألیف آقای مهندس بازرگان « ٦۰ »
٥ـ داستان راستان « « مرتضی مطهری « ٤۰ »
٦ـ گفتار رمضان تالیف شیخ علی الطنطاوی ترجمه
آقای احمد آرام « ۳۰ »
۷ـ انسان و خدا تالیف آقای مهندس بازرگان « ۱۰ »
۸ـ خودجوشی « « « « ۱۰ »
۹ و ۱۰ـ آموزش قرآن و راهنما « ۲۰ »
۱۱ ـ برنامه انقلاب اسلامی تألیف ابوالاعلی
مودودی ترجمه سید غلامرضا سعیدی « ۱۰ »
۱۲ـ نیایش تالیف دکتر آلکسیس کارل ترجمه
آقای علی شریعتی « ۲۰ »
۱۳ـ مطهرات در اسلام (چاپ سوم) تألیف آقای
مهندس بازرگان « ٤۰ »
۱٤ـ اسلام جوان تألیف آقای مهندس بازرگان « ۱۰ »
۱٥ـ الجزایر پیروز « ۱٥ »
۱٦ـ گفتار عاشورا « ٥۰ »

بها ٥ ریال